

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

از: میرویس

سست پیماننا چرا کردی خلاف عقل و رای  
صلح بادشمن ، اگر بادوستانت جنگ نیست  
" سعدی "

## طنین پیام شهدای هجدهم جوزا امواج روحیه باختگی رامیزداید

تاریخ پرافتخار و شکوهمند کشور ما، حاوی خیزش ها و قیام های زحمتکشان و ستمدیدگان علیه ارتجاع، و به ویژه در دوسده اخیر علیه استعمار متجاوز ، موجب مباهات و سرافرازی ما در میان ملل جهان بوده است. در نتیجه مبارزات زحمتکش ترین طبقات انقلابی کشور و به یمن خردمندی و ژرف نگری شخصیت های نامورو انقلابی، و به ویژه مجید بزرگ، « سازمان آزادیبخش مردم افغانستان به پاسخ خواست مبرم طبقه کارگر پیریزی شده است» هدف ستراتیژیک این خواست، نابودی هر نوع ستم و استثمار طبقاتی بوده است، تداوم این راهبرد می باید در هر مرحله ، این مأمول را در خود مضمّن داشته باشد.

مجید و همراهان راستینش با افروختن مشعل رهنمای اندیشه انقلابی طبقه کارگر، به منظور جلوگیری از جهت گم کردگی ، خون خود را نیز به مثابه دلیلی جهت رسیدن به سرزمین زیبای انسانی ( فارغ از ستم طبقاتی ) ریختند. این حماسه از افتخارات بزرگ تاریخی جنبش انقلابی کشور ماست. تداوم این راه دین ملی و انقلابی ماست. همچنان تداوم و تعقیب خط سیاسی – انقلابی این جانباختگان جسور که با خون پاک شان رقم خورده است، تجلیل باشکوه از روز شهادت آنها و از اهم وظایف انقلابیون راستین است.

حال عده ای بادستاویز « انقلاب اطلاعاتی » و « پیشرفت سرسام آور تکنولوژیک » و « جهانی شدن سرمایه » از راه آنان عدول و انحراف نموده اند. ولی رویداد ها و مدارک روشنگر، عکس پنداشت این منحرفین را نشان میدهد: در آغاز قرن بیستم، نظام سرمایه از مرحله رقابت آزاد به امپریالیسم قدم گذاشت و نهاد های انحصاری به سطح ملی به وجود آمد. ولی در دوده اخیر این قرن به اثر تشدید پروسه تمرکز سرمایه، انحصارات غول آسا، به سطح بین المللی و به ابعاد وسیع عرض وجود نمود. در این مرحله امپریالیسم ، کارخانجات بزرگ قسماً از بین برده شد و به جای آن

واحدهای کوچک تخصصی پراکنده در نقاط مختلف جهان زیر چتر نامرئی به « شکل خوشه‌ئی » و یا به اصطلاح دیگر به گونه « رباط » ها به وجود آورده شد. این رباط‌ها بخش‌های مختلف پروسه تولید را که به راحتی قابل جابه‌جایی و تغییر هستند اداره می‌کنند و در درون شبکه خود توزیع مینمایند. هدف از این فرآیند دسترسی به مواد خام در اسرع وقت، نیروی کار ارزان، جلوگیری از مخارج انتقال کالاها، کنترل عرضه در انطباق با تقاضا و در نتیجه کسب حداکثر سود است.

به موازات این رویدادها، واقعه فروپاشی « اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی » تاثیر غیرمنتظره بر سیمای سیاسی جهان و صف بندی قدرت‌های بین‌المللی برجای گذاشت. و مناطق جدیدی را در اختیار سرمایه‌های امپریالیستی – که تا قبل از این متصور نبود- قرار داد. بعد از خاتمه « جنگ سرد » بدون درگیری یک جنگ جهانی، تجدید تقسیم جهان در شرف وقوع قرار گرفت. ادغام بخشی از سرمایه‌های بزرگ بین‌المللی پدیده نیولیبرالیسم و گلوبالیسم را به منصفه ظهور رساند. تغییرات و چرخش‌های بزرگی در نظام جهانی امپریالیسم اتفاق افتاده و این پروسه همچنان ادامه دارد.

ولی این فرآیند ( جهانی شدن سرمایه ) آنطوری که به ما تلقین میشود، به سادگی به وجود نیامد. جهانی شدن سرمایه در هیچ یک از مراحل خود بدون جنگ، بدون سلطه جوئی، بدون قتل عام و آدم‌کشی، بدون غارت و چپاول بی‌امان و بالاخره بدون از میان بردن نطفه‌های اولیه انقلاب صنعتی و پیشرفت و در نتیجه بدون ابقای بقایای شیوه تولیدی ماقبل سرمایه‌داری در کشورهای « جهان سوم » صورت نگرفته است. همین‌اکنون نیز این روش‌ها با ابعاد گسترده و خشن جریان دارد.

یکی از پیامدهای پراهمیت فروپاشی شوروی و تحولات دوده‌ه اخیر قرن بیستم، هم صد شدن طیف وسیعی از روشنفکران، سازمان‌ها و احزاب سیاسی – با ظاهر ناهمگون – بود که به زعم آنان با « شکست » اندیشه‌های دوران ساز طبقه کارگر « بدیل دیگری وجود ندارد » و پایان تاریخ و پیروزی همیشگی سرمایه را اعلام داشتند. در دانشگاه‌ها نیز همه اینک برپائی این گرد و غبار عده‌ای از شخصیت‌ها و سازمان‌های « چپ » را به بیراهه انحراف سوق نمود. آنان تحت تاثیر نظریه پردازان مدافع سرمایه، انقلابیون راستین را « کهنه اندیشان » پنداشته و بینش آنها را « تکرار شعارهای قدیمی » می‌نامند و به « عدم درک پیچیدگی‌های عملکرد امروزین سرمایه جهانی » به نام « چپ سنتی » مورد ملامت و شماتت قرار میدهند که گویا بدون هیچ تفاوتی حرف‌های کلیشه‌ئی سابق را میزنند.

عده‌ای شادی کنان اشغال کشور را به فال نیک می‌گیرند که گویا امپریالیسم در کشورهای زیر اشغال خود فیودالیسم را نابود می‌سازد. بی‌خبر از آنکه فیودالیسم مانع مطلق و غیرقابل عبور در راه گسترش سرمایه امپریالیستی نیست. امپریالیسم، فیودالیسم را زیر نفوذ خود قرار داده و در جهت تغییر و تبدیل آن کار میکند. فیودالیسم میتواند تضعیف شود و شده است. ولی استعمار امپریالیستی فیودالیسم را کاملاً منهدم نمی‌سازد بلکه به بعضی از بقایای کهن اتکاء می‌نماید و تمام بقایای کهن و ماقبل سرمایه‌داری را معدوم نمی‌سازد و برخی از آنها را - تا جائی که منافع استعماری ایجاد کند - باقی می‌گذارد. بدیهی است که « سرکوب فیودالیسم نه از موضع طبقه کارگر (و حتی بورژوازی ملی) و در جهت رهائی و بالندگی نیروهای مولده کشور بلکه از موضع و در جهت منافع طبقه استثمارگر جدید و ارباب غارتگر آن صورت می‌گیرد ».

بنام مدافعین این « بینش نو » شرکت در فعالیت‌های دموکراتیک کذائی دولت دست‌نشانده را مجاز می‌شمارند. پذیرش کار دموکراتیک در سایه تجاوز و اشغال کشور، به طور تلویحی این ادعا را در خود مضمردارد که ممکن

است اشغالگر جانب ارتجاع را نگیرد، شاید در انتخابات بی طرف بماند. و ممکن به اراده واقعی مردم غمخواری داشته باشد. این امید خام در بین افسار متوسط (متماثل به پیروزی سریع) در آغاز اشغال کشور مشهود بود و انتظار رویدادهائی را که وقوع یافت، نداشتند. منصرفان و مدافعان دروغین زحمتکشان، همین بینش رانسبت به اوضاع جاری، از خود تبارز دادند و از شیوه مبارزه انقلابی در راه عملی نمودن دموکراتیسم در حدودی که مورد لزوم زحمتکشان است، عدول نموده و شیوه معامله با اشغالگر را در پیش گرفته و به بهای خیانت به اصول و خیانت به امر انقلاب، در خدمت اشغالگر قرار گرفتند. در این برهه زمان ما شاهد جبهه به زمین سائیدن افراد و نیروهای سیاسی هستیم که در ضمن ادعای پابندی به مبارزه علیه دشمنان آزادی و دموکراسی، باموضع گیری خود در این زمینه درست به نکته ای گردن نهادند که اشغالگر خواهان آن می باشد. در حالیکه وضعیت کنونی در حکم همان رقیت، همان خواری و مذلت و ظلمت پیشین است که کمی رنگ و روغن دموکراسی به آن زده اند.

واقعات و رویداد های این چند سال اخیر به مثابه مدارک و شهود انکارناپذیر، آلهائی را که نظریه « تاکتیک – پروسه» و پرداختن به حل مسایل مورد به مورد را تبلیغ و ترویج نموده و اشغال کشور را با ادله ساده انگارانه مردود میدانستند، ناگزیر نمود که بر اظهارات و توهمات قبلی خود تجدید نظر نمایند و به نظریاتی که با آن جداً مخالفت داشتند، اغواگرانه و سالوسانه و انموسازند که گرایش دارند. زیرا احتی حامدکری نیز اذعان نمود که: « بین اشغال و تجاوز پرده نازکی وجود دارد».

اکنون به موازات آگاهی از نیرنگ های استعماری، شرکت مردم در انتخابات و علاقه آنها به سیاست و دخالت در تعیین سرنوشت دروغین به سستی گرائیده و منجر به بی تفاوتی آنها شده است. اتخاذ مواضع درست و اصولی تجربی مردم، در قبال رویداد های سیاسی – که به قیمت قربانی بی همتا و پرداخت خونهای گزاف به دست آمده – نشاندهنده درجه ارتقاء سطح بلوغ سیاسی، پدیده منحصر به فرد و درخور ستایش است. و یک بار دیگر حقانیت این اندیشه مصداق می یابد که « انقلاب با چنان سرعت و چنان عمقی تعلیم میدهد که در دوره های مسالمت آمیز تکامل سیاسی غیر قابل تصور به نظر میرسد و آنچه بخصوص اهمیت دارد این است که انقلاب نه فقط به رهبران، بلکه به توده ها نیز تعلیم میدهد» برای شاهد مثال حتی اشخاصی مانند اشرف غنی احمدزی را نیز وادار می سازد تا معترف شوند که: «مردم افغانستان گرچه فقیر و بی بضاعت اند ولی در سیاست دیگری (Degree) دارند» حیرت انگیز و قابل تعمق است که مردم فراخوان دموکرات مآبان و انقلابیون کاذب را جهت شرکت در پروسه انتخابات و فعالیت سیاسی – اقتصادی دولت مونتاژ شده به سخریه گرفته و خواهان چیزی اند که چننه منصرفان از آن خالی است.

مسئله ای که اکنون در مقابل انقلابیون قرار دارد این است:

آیا آنها خواهند توانست چیزی به مردم بیاموزند. چگونه صحت نظریات خود را به مردم به اثبات برسانند تا آنها را متیقن سازند که سیاست های متخذه از جانب شان بازتاب دهند و خواست و آرمان های آنان است. تا این سیاست ها، لوٹ مهرناروای طالبی را از موضع گیری مقاومت جویانه مردم بزدایند. انقلابیون راستین باید تمام مساعی خود را متوجه این هدف بسازند. اما حصول آن از طرفی منوط است به صحت ارزیابی از موقعیت سیاسی کنونی و از طرف دیگر تحکیم و توسعه روابط با توده ها و جلب پشتیبانی آنها از خط مشی سیاسی سازمان های انقلابی. در ضمن شور غریزی مقاومت از ادیخواهانه مردم باید سمت و سو داده شود و برای تربیت و تشکل آنها سیاست های درست اتخاذ گردد. تمام مطلب بر سر این است که مرکز ثقل عمده سیاسی این تربیت و تشکل در کجا باید قرار گیرد؟ در ایجاد حزب علنی و کار دموکرات مآبانه و سازشکارانه؟ شرکت در فعالیت های سیاسی به مذاق اشغالگران و ایادی آنان؟ و یا بسیج، تهیج و تنظیم نیروهای مقاومت ضد اشغال و تجاوز؟ رهبران منحرفی که از تدوین اصول

و تصمیمات صحیح برای سازمانی که میخواهد مردم را طبق روح و اصول اندیشه ملی - انقلابی رهبری نماید، طرفه میروند، نمیتوانند جوابگوی این خواست باشند.

« جرگه مشورتی صلح » ، ۱۲ - ۱۴ جوزای ۱۳۸۹ ، که به منظور جبران اشتباه اشغالگران که در کنفرانس بن به برخی گروه های معلوم الحال ارتجاعی راه داده نشده بود - به این امید که مفری از ورطه بن بست کنونی معرکه برای اشغالگران جستجو شود - تدویر یافت . مردم با تجربه اندوزی از پیامد های نکبت بار و بدفرجام جرگه های قبلی، هیچ امیدی به نتایج آن ندارند و آن را ترفند دیگری جهت اغوای افکار عموم میدانند. این جرگه از طرف مخالفین با پرتاب راکت و قصد حمله به خیمه لویه جرگه ، استقبال شد. به نسبت شروط امکان ناپذیری که از جانب مخالفین دولت مطرح و پیشنهاد شده است ، روند این توطئه نیز به نتایج دلخواه گردانندگان آن نخواهد انجامید. بزرگترین دستاورد « جرگه مشورتی صلح » استعفای وزیر امور داخله و رئیس امنیت ملی بود. که یکبار دیگر عدم کارایی آنچنانی تکنولوژی پیشرفته نظامی و مخارج گزاف سرسام آور دالری رابه نمایش گذاشت.

علی رغم فقدان یک ستاد رهنما و روشنگر و در غیاب سازمانهای مدافع زحمتکشانش، مردم به شکل پراکنده به مبارزه خود علیه استعمارگرمتجاوز و وابستگان گوش به فرمان شان به اشکال مختلف ... ادامه میدهند. شخصیت ها، نیروهای ملی ، دموکرات و انقلابی باید با وحدت رزمنده و با طرد رخوت و انزواگرایی به اراده و عزم مبارزه جویانه مردم گردن نهند و در پیشاپیش جنبش آزادیبخش ملی قرار گیرند.

**دردبر روان پاک شهدای راه آزادی !**

**باعشق به توده ها ،**

**باایمان به انقلاب ،**

**مرگ برامپریالیسم امریکا وایادی بومی اش ،**

**یامرگ یا پیروزی !**

**۱۸ جوزا - ۱۳۸۹**

**کابل - افغانستان**